

تجربه دینی و تفسیر دینی^۱

حجة الاسلام والمسلمین دکتر علی شیروانی*

چکیده

یکی از اقسام مهم تجربه دینی، تجربه تفسیری است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی، این قسم از تجارب دینی را با نگرش اسلامی بررسی، و محورهای اساسی بینش قرآنی درباره این قسم از تجارب را تحلیل و تبیین می‌کند. ابتدا تجربه تفسیری را تبیین مفهومی کرده، سپس ارتباط آن را با تبیین دینی بازگفته و آنگاه با تقسیم تبیین، به عقلانی و غیرعقلانی، عقلانیت تفسیرهای دینی را نشان داده است.

در این مقاله تأثیر و تأثر دو جانبه تجربه تفسیری و احوال و عواطف آدمی، ارتباط تجربه تفسیری با برخی از آموزه‌های اصلی اسلام، از جمله توحید افعالی و اسمای الهی و نیز، عوامل دخیل و منشأ خطا و عینیت تجربه تفسیری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: تجربه دینی، تجربه تفسیری، تبیین دینی، توحید

افعالی، احوال ایمانی، فعل خدا.

1. Religious Experience and Religious Interpretation

* دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکترای فلسفه و کلام از دانشگاه تربیت مدرس، عضو هیأت علمی و مدیر گروه فلسفه و کلام مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه

۱. مقدمه

«تجربه دینی» عنوان یکی از مهم‌ترین مباحث فلسفه دین است که در روان‌شناسی دین، پدیدارشناسی دین، تاریخ ادیان، مطالعه تطبیقی ادیان، و معرفت‌شناسی دین از زوایای گوناگون مطرح شده و مطالعات فراوانی را به خود اختصاص داده است. هرچند تاریخ طرح جدی تجربه دینی به عنوان گوهر و حقیقت دین، به زمان شلایرماخر بازمی‌گردد (پراود فوت، ۱۳۷۷، ص ۱۷)، در تاریخ اندیشه دینی ریشه‌هایی بسیار عمیق و کهن برای این جهت وجود دارد و به ویژه در متون دینی، مطالب فراوانی در این باره می‌توان یافت. در این گفتار برآنیم تا دسته‌ای از این تجارب را که تجربه تفسیری خوانده می‌شود، با نگرش اسلامی بررسی کنیم.

۲. روش تحقیق

تجربه دینی، عنوانی جدید است که در دو قرن اخیر تولد یافته است. طبیعتاً نباید انتظار داشت که در آیه یا روایتی، این عنوان، با معنای جدید آن، طرح و درباره آن بحثی شده باشد. در موضوع‌هایی از این قبیل، به نظر می‌رسد شیوه پسنیدیده پژوهش آن باشد که معنای مورد بحث به خوبی تبیین شود. آنگاه عنوان مناسبی برای آن معنا در متون مورد مطالعه تعیین، و سپس مطالب مطرح شده درباره آن عنوان - البته با نگاه جدید و به قصد یافتن پاسخ پرسش‌های تازه‌ای که در ارتباط با آن عنوان امروزه مطرح است استخراج، طبقه‌بندی، تحلیل و ارزیابی گردد.

اما این روش در جایی مناسب است که اولاً، توافقی اجمالی بر سر مفهوم و معنای عنوان مورد مطالعه وجود داشته باشد و صاحب‌نظران در آن باره تعریفی روشن و مورد توافق ارائه کرده باشند؛ و ثانیاً، برای آن معنا، عنوانی در متون مورد بحث بتوان یافت که تا حد قابل قبولی به آن نزدیک باشد، به نحوی که اگر تفسیر آن عنوان را در آن متون به دست آوریم، چیزی نزدیک به همان تعریف به دست آید.

درباره عنوان تجربه دینی، کار از جنبه نخست با مشکل مواجه است؛ زیرا صاحب‌نظران تعریف روشن و مورد توافقی از تجربه دینی ارائه نکرده‌اند (دیویس، ۱۹۸۹، ۲۹). برخی مانند شلایرماخر تجربه دینی را متعلق به حوزه عواطف و احساسات می‌دانند و احوال دینی را مصداق آن می‌شمارند و اموری از قبیل احساس

وابستگی و یا اشتیاق به حقیقت غایی را تجربه دینی می‌نامند (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۴۱)؛ و برخی مانند آلستون، آن را تجربه‌ای ادراکی به شمار می‌آورند که ساختاری مشابه ساختار تجربه حسی دارد (همان، ص ۴۴)؛ و گروه سومی همچون پراودفوت آن را تجربه‌ای می‌دانند که شخص برخوردار از آن، آن را دینی تلقی و تفسیر می‌کند (پراودفوت، ۱۳۷۷، ص ۲۴۵)؛ از این رو نمی‌توان انتظار داشت که در متون دینی، عنوانی بیابیم که معادل مفهومی مناسبی برای تجربه دینی باشد.

به نظر می‌رسد راه چاره در چنین مواردی آن باشد که به مصادیق عنوان مورد بحث مراجعه کنیم؛ یعنی آنچه را تجربه دینی خوانده شده فهرست و بدون سعی برای به دست آوردن یک جامع مفهومی برای آن، آن را طبقه‌بندی کنیم، آنگاه برای هر طبقه عنوانی مناسب بجوییم و سپس اطلاعات مربوط به هر طبقه را از متون مورد بررسی استخراج و تنظیم و تحلیل کنیم، این شیوه‌ای است که ما در این تحقیق از آن پیروی کرده‌ایم.

۳. انواع تجربه دینی

فیلسوفان دینی برای طبقه‌بندی انواع گوناگون تجربه دینی، طرح‌های مختلفی ارائه کرده‌اند؛ اما آنچه دیویس در این خصوص پیشنهاد کرده جامعیت بیشتری دارد و شاید به همین دلیل در نوشته‌های فارسی سال‌های اخیر رواج بیشتری یافته است. ما نیز به این دو دلیل (جامعیت و رواج) ابتدا به صورت گذرا، انواع تجربه دینی را براساس دسته‌بندی دیویس بیان می‌کنیم (دیویس، ۱۹۸۹، ص ۳۳-۶۵) و سپس به تحقیق درباره یکی از اقسام آن، که وی آن را تجربه تفسیری^۱ می‌نامد، می‌پردازیم.

از نظر دیویس، تجارب دینی را می‌توان در شش گروه، به صورت مانعة‌الخلو و نه مانعة‌الجمع، جای داد؛ یعنی هر تجربه دینی‌ای دست کم در یکی از عناوین ذیل می‌گنجد. هرچند ممکن است به لحاظ ابعاد گوناگونش، مصداق یک یا چند عنوان دیگر نیز باشد.

الف) تجارب تفسیری که شرح آن خواهد آمد.

1 . interpretive experience

ب) تجارب شبه حسی^۱: اینها تجاربی هستند که نوعی ادراک حسی توسط حواس پنج‌گانه، در آن نقش دارد. رؤیاهای دینی، رؤیت فرشتگان، شنیدن وحی و تکلم موسی عليه السلام با خداوند، نمونه‌هایی از تجارب شبه‌حسی‌اند (همان، ص ۳۵).

ج) تجارب و حیانی^۲: این‌گونه از تجارب شامل وحی و الهام یا بصیرت ناگهانی می‌شود. تجارب و حیانی در نظر دیویس، به طور ناگهانی و بدون انتظار به فاعل تجربه‌خطور می‌کند و دینی بودن آنها به لحاظ محتوایشان است (همان، ص ۳۹).

د) تجارب احیاگر یا حیات‌بخش^۳: تجاربی هستند که ایمان فاعل تجربه را شکوفا و بارز می‌سازند و موجب تغییرات مهمی در وضعیت روحی و اخلاقی فاعل تجربه می‌گردند. در این تجارب، شخص احساس می‌کند که خداوند در موقعیت ویژه‌ای وی را هدایت و به سوی حقیقت رهبری کرده است (همان، ص ۴۴).

ه) تجارب مینوی^۴: این تجربه ناظر به دیدگاه ردلف اتو در بیان عمیق‌ترین احساس دینی است. از نظر او، این احساس آمیزه‌ای منحصر به فرد از هیبت و جذبه، بیم و عشق، و خوف و رجا است که در اثر مواجهه حقیقتی متعالی که وی آن را نومن^۵ می‌نامد، پدید می‌آید (همان، ص ۴۸).

و) تجارب عرفانی: همان شهود وحدت وجود و وجود واحد است که در عرفان، به ویژه عرفان ابن عربی، فراوان از آن سخن گفته شده است (همان، ص ۵۴).

۴. تجربه تفسیری

تجربه تفسیری، تجربه‌ای است که دینی بودن آن به واسطه تفسیری دینی از یک رویداد است که شخص صاحب تجربه در اثر باورها، انتظارات و علقه‌های دینی خود، به آن رسیده است. در این موارد، فردی که دارای باورهای دینی است، با رویدادی مواجه می‌شود و آن رویداد را با ذهنیت دینی خاص خود تعبیر، تفسیر و تبیین می‌کند (شیروانی، ۱۳۸۱، ۱۱۸). در چنین مواردی سه چیز را باید از یکدیگر تفکیک کرد:

الف) رویداد؛ ب) تفسیر دینی رویداد؛ ج) احوال و عواطف خاصی که در پی آن

1 . quasi-sensory experiences

2 . revelatory experiences

3 . regenerative experiences

4 . numinous experiences

5 . numan

تفسیر دینی در فرد پدید می‌آید. مثلاً وقتی تنها فرزندِ مادر، در پی دعاها و نذر و نیازهای وی، به صورتی خارق‌العاده و دور از انتظار از یک بیماری صعب‌العلاج شفا می‌یابد، ما با سه چیز مواجه می‌شویم: (۱) شفا یافتن بیمار؛ (۲) تفسیر دینی این رویداد، که مادر آن را اجابت دعای خود می‌داند؛ (۳) حالت شور و هیجان، و فوران محبت به خداوند و خضوع و انکسار عاشقانه مادر در پیشگاه او.

کلمات دیویس در اینکه تجربه تفسیری کدام یک از امر دوم و سوم است، ابهام و آشفتگی دارد و در واقع، میان آن دو تفکیک روشنی انجام نداده است. وی در مقام تعریف، بیشتر به امر دوم نظر دارد و می‌نویسد: «گاه تجربه‌کننده، یک تجربه را دینی می‌شمارد، نه به دلیل وجود جنبه‌ای غیرمعمول در خود تجربه، بلکه به این دلیل که به تجربه مذکور^۱ در چارچوب تفسیری دینی پیشین، نظر کرده است» (همان، ص ۳۳). اما وقتی نمونه‌هایی برای آن بیان می‌کند، امر دوم و سوم با هم آمیخته می‌شود: «مثال‌های متداول چنین تجربه‌هایی عبارت‌اند از: یک بد اقبالی را حاصل گناهان گذشته زندگی شمردن [امر دوم]؛ یک بیماری را با خرسندی تحمل کردن، به خاطر آنکه آن بیماری فرصتی است برای مشارکت جستن در رنج مسیح [امر سوم]؛ تجربه عشق به همه چیز به خاطر این اعتقاد که همه چیز این جهان سرشار از خداست [امر سوم]؛ حادثه‌ای را «اراده الهی» دانستن [امر دوم] و حادثه‌ای را استجاب دعا شمردن [امر دوم]». من با تأکید بر لزوم تفکیک میان این دو امر، تصریح می‌کنم که مقصودم از تجربه تفسیری در این نوشتار، همان امر دوم است.

تجربه تفسیری در حقیقت تبیینی دینی است که فرد از رویدادی خاص در نظر می‌گیرد. تبیین یعنی فهم عمیق‌تر یک رویداد به مدد کشف رابطه آن با دیگر وقایع و پدیده‌ها. هنگامی که با حادثه‌ای مواجه می‌شویم، تا رابطه آن را با دیگر حوادث کشف نکنیم و آن را ذیل مفاهیم و مقولات و نظریه‌هایی که از پیش پذیرفته‌ایم ننگنجانیم، تبیینی از آن رویداد نداریم و در نتیجه، آن حادثه برای ما مبهم و تیره و تار خواهد بود. مفاهیم و نظریه‌ها، سرشت و ماهیت پدیده‌ها و نیز روابط آنها را با یکدیگر بیان می‌کنند. درج کردن یک حادثه در ذیل مفاهیم، مقولات و نظریه‌های از پیش پذیرفته شده، کشف

۱. بهتر است به جای «تجربه مذکور» رویداد تجربه شده، گفته شود. این اشتباه نوشتاری در خود متن انگلیسی روی داده است.

چیستی، چرایی و روابط آن حادثه با دیگر حوادث را به ارمغان می‌آورد؛ و مقصود از تبیین دینی، تبیینی است که مبتنی بر گزاره‌های دینی است؛ یعنی گزاره‌هایی که از متون دینی به دست آمده و ناظر بر هست و نیست‌های عالم‌اند.

۴.۱. تبیین عقلانی و غیرعقلانی

تبیین یک حادثه دارای انواع گوناگونی است. از یک دیدگاه تبیین‌ها را می‌توان بر دو قسم دانست:

الف) تبیین‌های عقلانی^۱؛ ب) تبیین‌های غیرعقلانی^۲.

تبیین‌های غیرعقلانی مربوط به دیدگاه‌های خردستیزند؛ این‌گونه از تبیین‌ها مبتنی بر نظریه‌هایی است که با معیارهای عقلی ناسازگارند و با دلیل و برهان عقلی و یا تجربی ابطال می‌شوند (فناپی، ۱۳۷۹، ص ۴۸-۴۶).

تبیین‌های عقلانی مربوط به دیدگاه‌های خردپذیرند. این‌گونه از تبیین‌ها مبتنی بر نظریه‌هایی هستند که با ملاک‌ها و ضوابط عقلی سازگار و هماهنگ بوده، به کمک دلیل و برهان عقلی و یا تجربی اثبات می‌شوند.

گونه سوم از نظریه‌ها وجود دارند که خردگریز هستند؛ یعنی دستگاه فکر و اندیشه آدمی نفیاً و اثباتاً قضایای درباره آن ندارد. بسیاری از حقایق عرفانی از سوی عرفای برجسته‌ای چون ابن عربی طوری ورای عقل دانسته شده که در یک تفسیر، مقصود از آن همان خردگریز بودن به معنای مورد نظر در این نوشته است. محدودیت قلمرو ابزارهای شناخت حصولی آدمی، امکان وجود چنین باورهایی را اثبات می‌کند. البته درباره مصادیق این نظریه‌ها، اختلاف نظر فراوانی وجود دارد تا آنجا که مثلاً برخی از فیلسوفان، معرفت به وجود خداوند را خردگریز دانسته‌اند. در حالی که بسیاری آن را در قلمرو بدیهیات ثانوی جای داده‌اند و فیلسوفان دین‌دار، غالباً برای آن ادله عقلی متعددی ارائه کرده‌اند.

۴.۲. عقلانیت تبیین در نظریه‌های خردگریز

درباره عقلانی بودن و غیرعقلانی بودن تبیین‌های مبتنی بر نظریه‌های خردگریز اختلاف

1 . rational experiences

2 . irrational experiences

نظری میان دو دیدگاه موسوم به دیدگاه حداکثری و دیدگاه حداقلی در باب عقلانیت وجود دارد که بازگشت آن، به اختلاف نظر درباره امکان معقول و موجه بودن اعتقاد به گزاره‌های خردگریز است.

براساس عقلانیت حداکثری، باور به یک گزاره تنها در صورتی معقول و موجه است که آن گزاره به مدد دلیل و برهان عقلی یا تجربی اثبات شده باشد. عقلانیت حداقلی این دیدگاه را خودناسازگار می‌شمارد، چرا که همین مدعا را نمی‌توان با هیچ دلیل و برهان عقلی یا تجربی اثبات کرد و از این جهت، به زعم طرفداران این دیدگاه، باید آن را غیرعقلانی به شمار آورد؛ یعنی عقلانیت حداکثری مقتضی آن است که این نظریه نامعقول و غیرموجه باشد (پترسون، ۱۳۷۶، ص ۲۲).

در برابر، عقلانیت حداقلی بر آن است که باور به یک گزاره، هرچند مورد حمایت یک دلیل و برهان عقلی نباشد، می‌تواند موجه باشد. مشروط بر آنکه از راه و روشی قابل اعتماد به دست آمده باشد. بنابر این دیدگاه، تبیین‌های مبتنی بر چنین گزاره‌هایی، تبیینی عقلانی خواهند بود.

۴.۳. عقلانیت تبیین‌های دینی

تبیین‌های دینی (مقصود از دین در اینجا دین اسلام است) را باید تبیین‌های عقلانی به شمار آورد؛ زیرا:

اولاً، این تبیین‌ها بر مفاهیم و نظریه‌های خردپذیر مبتنی است؛ چرا که به نظر ما، عقاید اساسی دین با دلیل و برهان عقلی، به طور مستقیم یا غیرمستقیم (در جایی که به ادله نقلی تمسک می‌شود) اثبات شده است.

ثانیاً، معقول و موجه بودن باور به یک گزاره، منحصر به جایی نیست که دلیل و برهانی عقلی یا تجربی آن گزاره را اثبات کند؛ البته نه به لحاظ نکته‌ای که قایلان به عقلانیت حداقلی می‌گویند، که خود مبتنی بر نوعی شکاکیت معرفتی و عدم امکان دستیابی به یقین در این گزاره‌هاست؛ بلکه به دلیل آنکه ما، جز راه‌های متعارف، راه‌هایی دیگر نیز برای کسب معرفت داریم. حاصل آنکه:

(۱) تبیین، جز با در دست داشتن مفاهیم و گزاره‌هایی چند صورت نمی‌گیرد.

(۲) در تبیین دینی، از گزاره‌های برگرفته از منابع معرفت دینی استفاده می‌شود.

- ۳) گزاره‌ها بر سه قسم‌اند: خردپذیر، خردگریز و خردستیز.
- ۴) تبیین بر اساس گزاره‌های خردپذیر، قطعاً عقلانی است و بر اساس گزاره‌های خردستیز، قطعاً غیرعقلانی است.
- ۵) تبیین بر اساس گزاره‌های خردگریز در صورتی عقلانی است که آن گزاره‌ها به گونه‌ای موجه و مؤید باشند؛ (مانند: استناد به وحی یا شهود).
- ۶) هیچ یک از گزاره‌های دینی اسلام، خردستیز نیستند، بلکه یا خردپذیرند و یا خردگریزی هستند که از راه قابل اعتمادی به دست آمده‌اند.
- ۷) بنابراین، تبیین‌های مبتنی بر گزاره‌های دینی اسلام، عقلانی است.

۵. ارتباط تجربه تفسیری با مفاهیم دینی

۵.۱. تجربه تفسیری و بینش توحیدی

چنانکه گذشت، تجربه تفسیری در حقیقت تبیین دینی است؛ و هر تبیینی مبتنی بر مجموعه‌ای از پیش‌دانسته‌ها و پیش‌فرض‌هاست که شخص تبیین‌گر بر پایه آنها به کشف روابط پدیده‌ها و حوادث می‌پردازد و موضع و دیدگاه خاصی در قبال آنها برمی‌گزیند. توفیق در این تبیین، منوط است اولاً، بر درستی اصول و مبانی؛ ثانیاً بر تطابق تبیین صورت گرفته با آن اصول و مبانی؛ بنابراین برای دستیابی به دیدگاهی اسلامی درباره تجارب تفسیری، ابتدا باید ببینیم قرآن کریم، که مهم‌ترین منبع معرفتی دین اسلام است، چه جهان‌بینی و اصول هستی‌شناختی‌ای را به عنوان پایه و مبنای تجارب تفسیری به ما می‌آموزد و ما را در نگرش به پدیده‌های پیرامون خود دعوت می‌کند که چه انگاره‌هایی را در نظر داشته باشیم.

عصاره جهان‌بینی قرآنی، توحید است. توحید اصل و اساس و پایه دعوت قرآن و نقطه کانونی توجه آن است. توحید یعنی: مبدأ همه چیز خدای یگانه است؛ همه چیز از او، برای او و به سوی اوست؛ هستی هر پدیده‌ای در حدوث و بقای خویش وابسته به هستی خداوند است؛ همه به او محتاج و او بی‌نیاز از همه است؛ خداوند به همه چیز دانا و از ریز و درشت حوادث گذشته و آینده آگاه است؛ او قادر مطلق و بر هر کاری تواناست؛ هیچ محدودیتی در علم و قدرت او وجود ندارد و از این رو همه چیز بر اساس حکمت و مشیت و قضا و تقدیر او رقم می‌خورد؛ او عالم را همان‌گونه که می‌خواست،

براساس حکمت بالغه خویش، به حق آفرید و هیچ باطلی در کار او راه ندارد. نکته مهم دیگر در این خصوص، توجه به تصویر و ترسیم افعال الهی در قرآن کریم است و از اینجا اهمیت فراوان شناخت صفات فعلی خداوند آشکار می‌شود. براساس جهان‌بینی توحیدی، عالم سراسر فعل خداوند است و با صفات فعلی او یگانگی دارد. بر خلاف صفات ذاتی خداوند که عین ذات اوست و بود و نبود هیچ چیزی در اتصاف خداوند بدان صفات تأثیری ندارد، صفات فعلی از فعل خداوند انتزاع می‌گردد و به لحاظ وجودشناختی، عین فعل اوست؛ چون فعل خداوند همان ایجاد پدیده‌های عالم هستی و ایجاد این پدیده‌ها عین وجود آنهاست، صفات فعلی خداوند با پدیده‌های عالم هستی، عینیت و یگانگی دارد و به بیان عرفا، هر پدیده‌ای مظهر اسمی از اسمای الهی است. نتیجه‌ای که از نکته یاد شده در ارتباط با بحث تجارب تفسیری گرفته می‌شود. آن است که تجربه تفسیری را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: «تجربه تفسیری آن است که انسان رویدادهای عالم، به ویژه رویدادهای مربوط به خود را فعل خدا ببیند». البته به این نکته مهم باید توجه داشت که در منطق قرآن، انسان نقش اساسی در تعیین بخشی به فعل خداوند دارد؛ رحمت و غضب الهی، نعمت و نعمت خداوند، بارش باران و ریزش عذاب، همه و همه در گرو فعل انسان و نحوه ارتباط او با خداوند است و این امر نقشی محوری در تفسیر دینی پدیده‌ها دارد.

۵.۲. تجربه تفسیری و نقش آن در زندگی

اهمیت و تأثیر مثبت این تجربه به سه عامل بستگی دارد:

الف) میزان باور: توضیح آن به این‌گونه است که علم و معرفت دارای مراتب و درجات گوناگونی است و در یک تقسیم‌بندی، دارای سه درجه است: علم‌الیقین، عین‌الیقین و حق‌الیقین. البته هر یک از این مراتب نیز دارای درجات فراوانی است. روشن است که تأثیر تفسیر دینی حوادث در روح و جان آدمی، ارتباطی مستقیم با میزان و درجه علم و اطمینان شخص به آن تفسیر دارد. نفس اعتقاد به لطف و رحمت الهی، آرام‌بخش جان آدمی است؛ ولی به هنگام مواجهه با بلایی سهمگین و خانمان برانداز، همچون زلزله، کسی که همه عزیزان و دارایی‌های خود را در چند لحظه از دست می‌دهد، زمانی از آن آرامش برخوردار می‌شود که اعتقاد به لطف و رحمت الهی در عمق

جان او نفوذ کرده باشد. ممکن است انسان به لحاظ معرفت شناختی یقین داشته باشد، اما برای ظهور و بروز آثار روحی و روانی مورد انتظار، صرف یقین معرفت شناختی کفایت نمی‌کند، بلکه لازم است که باورهای دینی در عمق روح و جان آدمی رسوخ کند. هر چه میزان این نفوذ بیشتر باشد، تجربه‌های دینی مؤثرتری برای شخص دین‌دار روی می‌دهد.

ب) ارزیابی صحیح پدیده: در ارتباط با این امر نیز باید توجه داشت که در بسیاری از موقعیتهای، مؤمنان در تفسیر دینی حادثه‌ای که با آن مواجه می‌شوند، خطا می‌کنند و همین امر موجب می‌شود که در مسیر حیات دینی خود به بیراهه بروند و از حوادثی که روی می‌دهد بهره‌مناسبی برای رشد و تکامل خویش نبرند و دچار رکود و عقب‌ماندگی شوند؛ در این صورت، تجربه دینی، به جای تأثیر سازنده و مثبت، ممکن است نقش منفی و مخرب بر رشد و تکامل دینی فرد بر جای نهد. مثلاً کسی که ثروت و رفاهی را که از آن برخوردار شده، نشانه لطف خدا و تقریب خود به خداوند می‌داند، یا کسی که فقر و تنگدستی خود را نشانه قهر و ناخشنودی خداوند می‌داند و یا کسی که عدم تحقق خواسته خویش را عدم استجابت دعایش به درگاه خداوند تلقی می‌کند، ممکن است مرتکب خطا شده باشند و این خطای در تفسیر، نتایج زیانباری برای آنها به بار خواهند آورد.

ج) ویژگی‌های رویداد مورد تفسیر: برخی گمان کرده‌اند تجارب تفسیری تنها در مورد پدیده‌های خارق‌العاده و غیرمعارف صورت می‌گیرد؛ مانند شفا یافتن معجزه‌آسای کسی که به غدهٔ تومور مغزی مبتلا شده و یا امدادهای ویژه و دور از انتظاری که فرد آن را از سوی خداوند و اجابت دعای خویش تلقی می‌کند؛ در حالی که تجارب تفسیری در بینش قرآنی، به این موارد اختصاص نداشته، همه رویدادهای عالم هستی را شامل می‌شود. در واقع هر چه در عالم اتفاق می‌افتد به اذن الهی و مطابق با مشیت وی است. حوادث را نمی‌توان دو دسته به شمار آورد و دسته‌ای را فعل خداوند و گروهی را مستند به علل و عوامل طبیعی خاص خود دانست. همهٔ حوادث، در عین استناد به علل و عوامل خاص خود - که البته لزوماً آن علل هم، صرفاً عوامل طبیعی نیستند - فعل خداوندند.

یک فعل کاملاً عادی و معمولی که علل و عوامل طبیعی آن کاملاً مشخص است، ممکن است مصداقی برای توفیقی از سوی خداوند، لطف خاص الهی، امداد الهی و مانند آن باشد. فعل خداوند نظام‌مند و براساس سنن و قواعدی است که همو در جهان هستی جاری ساخته و در عین حال، دست خداوند باز است و هر چه بخواهد می‌کند.

البته در صورتی که رویداد مورد نظر، امری خارق عادت و غیرطبیعی و دور از انتظار و خلاف روند عمومی حوادث باشد؛ استناد و ارتباط خاص آن به خداوند آشکارتر خواهد بود و از این جهت، تفسیر دینی آن بیشتر مورد تأیید و قبول واقع می‌شود و میزان باور و اطمینان به دخالت خداوند در پیدایش آن افزایش می‌یابد؛ مثلاً: بیمار مبتلا به سرطانی که بر اساس تشخیص پزشکان متخصص و آزمایش‌های به عمل آمده، هیچ راه علاجی برایش وجود ندارد، وقتی پس از دعا و توسل، به شکل غیرطبیعی و غیرمنتظره‌ای شفا می‌یابد، گویا چاره‌ای جز تفسیر دینی آن وجود ندارد؛ تا آنجا که حتی غیرمتدینان نیز به تفسیر دینی آن تمایل می‌یابند و گاه چنین رویدادی را شاهد و گواهی بر درستی پیش‌فرض‌های متدینان در عقاید دینی خویش می‌شمارند و اینجاست که مسئله قرینگی این دسته از شواهد برای درستی باورهای دینی مطرح می‌شود. مصداق بارز چنین رویدادی، معجزات پیامبران الهی بوده که در ایمان آوردن کسانی که در شک و تردید به سر می‌بردند نقش اساسی داشت، هر چند بودند کسانی که در اثر گرایش‌های نفسانی و شهوانی، علی‌رغم برطرف شدن تردیدهای نظری‌شان، مشمول توفیق ایمان نشدند و دانسته، پای در راه ضلالت نهادند.

۵.۳. تجربه تفسیری و احوال ایمانی

تجربه تفسیری مربوط به قلمرو بینش‌ها و دانش‌های آدمی است و در واقع، نوعی نگاه به پدیده‌ها و رویدادهای عالم، بر اساس جهان‌بینی توحیدی و هستی‌شناسی دینی است؛ اما این نوع نگاه، تأثیری عمیق در احوال و احساسات دینی دارد. باید یادآور شویم که کسانی چون شلایرماخر و اتو، اساساً تجربه دینی را در احوال ایمانی و احساسات دینی خلاصه می‌کنند. از نظر اینان، اموری مانند محبت به خدا، بیم و امید به او، احساس شور و شوق و وابستگی به او و اموری از این دست، حقیقت و گوهر دیانت هستند، همان چیزی که ویلیام جیمز آن را تجربه دینی می‌نامد. در این نگاه، آنچه ما تجارب تفسیری نامیدیم، تجربه دینی به شمار نمی‌آید، اما باید توجه داشت که تأثیری بسزا در برانگیختن این گونه احوال و تجارب دارد.

وزنه‌برداری که توانایی خود در بلند کردن وزنه و بردن مدال طلای مسابقات جهانی را نتیجه امداد و لطف خداوند و استجاب دعا می‌داند، شور و هیجان دینی

عمیقی در دل و جان او پدید می‌آید، مهر و محبتش به خداوند افزایش می‌یابد، امید او به رحمت الهی فزونی می‌گیرد و احوال دینی در او زنده و با طراوت می‌شود؛ و نیز کسی که بلا و مصیبت وارد شده بر خود را امتحان و آزمون الهی می‌شمارد تا ببیند که آیا او بنده‌ای شاکر و صابر است و یا جزع‌کننده و کم‌طاقت، رضایتی عمیق در دل خویش نسبت به قضای الهی احساس می‌کند.

آنان که احوال ایمانی را گوهر دیانت به شمار می‌آورند، باید به علل و اسباب پیدایش و دوام این احوال توجه داشته باشند. چنانکه گذشت، تفسیر دینی حوادث و دینی دیدن رویدادها و درک تجلی اسمای الهی در آنها عاملی مؤثر در پیدایش این احوال است و اینک یادآور می‌شویم که تفسیر دینی حوادث نیز به نوبه خود منوط و متوقف بر باورها و عقاید دینی است. پس برای دست‌یابی به احوال دینی، تفسیر دینی و برای تحقق تفسیر دینی، باور دینی لازم است. البته این امور، ارتباطی دیالکتیکی با یکدیگر دارند و تعاملی دوسویه میانشان برقرار است؛ چنانکه میان ایمان و عمل گفته می‌شود که ایمان، عمل‌ساز است و عمل نیز ایمان‌ساز؛ درجه‌ای از ایمان زمینه مرتبه‌ای از عمل صالح است و آن عمل صالح خود موجب تقویت و رشد ایمان می‌گردد.

۵.۴. تجربه تفسیری و توحید افعالی

از آنچه گذشت، ارتباط تنگاتنگ تجربه تفسیری با توحید افعالی دانسته می‌شود. توحید افعالی آموزه‌ای قرآنی است که بر اساس آن، مصدر و منشأ و مبدأ حقیقی و مستقل همه امور، خدای بزرگ دانسته می‌شود. قرآن کریم به ما می‌آموزد که قدرت خداوند در همه پدیده‌ها نافذ است و همه چیز با اذن و اراده او صورت می‌پذیرد و هیچ چیز نمی‌تواند مانع نفوذ خواست الهی و تحقق اراده او شود. هر ذره‌ای که می‌جنبد، هر برگ‌گی که بر زمین می‌افتد، هر اتفاق خرد و کلانی که در نظام هستی رخ می‌دهد، فعل خداوند است و کاری است که از او سرزده. تنها فاعل حقیقی و مستقل اوست و غیر او هر فاعلی که کاری می‌کند و هر علتی که اثری می‌گذارد، ذات و توان و تار و پودش از خدا و وابسته به اوست و هیچ استقلالی در هیچ جنبه‌ای از وجود خود ندارد.

توحید افعالی عمیق‌ترین باوری است که منشأ تبیین و تفسیر دینی و تحقق تجربه تفسیری می‌گردد. در واقع بر اساس توحید افعالی، همه پدیده‌ها تفسیری دینی می‌یابند،

و دست خدا در همه رویدادها به چشم عقل و بلکه با دیده دل، درک و شهود می شود. نفس اینکه انسان فعل را فعل خدا و پدیده‌ها را ساخته خدا بداند، زمینه‌ای می شود تا اسما و صفات الهی را در آنها متجلی و آشکار یابد و همه چیز را چونان آیت و نشانه‌ای از آن ذات بی نشان تلقی کند و در همه و با همه چیز و پیش و پس از همه چیز خدا را ببیند و این زمینه‌ای خواهد بود برای تبلور عمیق‌ترین احوال ایمانی، به ویژه عشق بی نهایت به آن ذات بیکران.

۵.۵. تجربه تفسیری و اسمای الهی

با نگرش توحیدی به پدیده‌های عالم و با توجه به روابط گوناگونی که پدیده‌های عالم با خداوند می‌یابند مفاهیم گوناگونی به عنوان افعال الهی و اسمای فعلی خداوند تحقق و ظهور می‌یابد. در قرآن کریم شمار فراوانی از این نام‌ها، برخی به صورت فعل و برخی به صورت صفت بیان شده است و در دیگر متون دینی، به ویژه دعای جوشن کبیر، هزار اسم از اسمای الهی بیان گردیده که بسیاری از آنها در شمار اسمای فعلی خداوند است. در فرق میان صفات ذاتی و فعلی گفته‌اند: صفات ذاتی مفاهیمی هستند که با توجه به نوعی از کمال، از ذات الهی منتزع می‌شوند؛ مانند حیات، علم و قدرت؛ و صفات فعلی مفاهیمی هستند که از نوعی رابطه بین خدای متعال و مخلوقاتش انتزاع می‌یابند؛ مانند خالقیت و رازقیت. به تعبیری دیگر، صفات فعلی، از فعل خداوند به لحاظ‌های گوناگون انتزاع می‌شوند، چرا که در رابطه خداوند و فعل او، اضافه، عین طرف اضافه است؛ در نتیجه آفریدن همان آفریده، و روزی دادن همان روزی، و بخشیدن همان بخششی است که بنده از آن برخوردار می‌گردد.

این اسما و افعال برخی عام هستند، مانند رحمت که همه چیز را فراگرفته است و در واقع اسمی است که همه اسمای دیگر را تحت پوشش خود دارد؛ و برخی خاص و برخی خاص‌ترند تا بدانجا که هر پدیده‌ای فعل و اسمی خاص از افعال و اسمای الهی به شمار می‌آید که عرفا بسیار بر آن تأکید دارند.

قرآن کریم با تأکید بر این اسما و افعال، آدمی را به نگرستن به رویدادها از روزنه این مفاهیم دعوت می‌کند.

۵.۶. تجربه تفسیری و نحوه نگرش قرآن

قرآن کریم کتابی است که رویدادها و حوادث عالم را به صورت دینی تبیین و تفسیر می‌کند و به آنها از منظر الوهی می‌نگرد و نحوه نگرش دینی به رویدادها را می‌آموزد. در واقع یکی از مهم‌ترین رهاوردهای ادیان آسمانی، ایجاد و ترویج و تصحیح چنین نگرشی در انسان‌هاست؛ نگاهی که در آن، همه چیز به عنوان آیه و نشانی از جنبه ملکوتی عالم و فعل خداوند به شمار می‌آید. قرآن کریم نیز برای تحقق این هدف، زبانی ویژه دارد. با مروری بر آیات قرآن می‌توان به خوبی مشاهده کرد که این کتاب آسمانی بیانگر افعال خداوند در عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان و به طور کلی در عرصه جهان هستی است.

به طور مثال، سوره حمد با نام خداوند بخشنده مهربان آغاز می‌شود (حمد / ۱) و در ادامه ربوبیت الهی را در همه عوالم تذکر می‌دهد و به ما می‌آموزاند که فقط از او یاری جویمیم^۱ (حمد / ۵)؛ پس خداوند می‌تواند در امور دخالت کرده، ما را یاری رساند. هدایت نیز به دست اوست؛ بنابراین باید از او بخواهیم که ما را به راه راست رهنمون گردد^۲؛ (حمد / ۶). همان گونه که گروهی از مردمان از نعمت‌های ویژه الهی بهره‌مندند، دسته‌ای نیز مورد خشم و غضب خداوند قرار می‌گیرند^۳ (حمد / ۷)؛ و این بیان حاکی از آن است که پاره‌ای از رویدادها و پدیده‌ها، ظهور خشم خدا و مصداق غضب اوست. یک بلای آسمانی و یا یک آتشفشان سوزان، از منظرهای مختلف به گونه‌های متفاوتی می‌تواند تبیین شود؛ اما از منظر دینی، تفسیر آن می‌تواند غضب خداوند، آزمون الهی و یا حتی لطف پنهان خداوند باشد؛ و شاید یک پدیده واحد برای افراد گوناگون - بسته به شرایط، احوال و حتی نوع برخورد ایشان با آن حادثه - متفاوت باشد: برای یکی لطف و برای دیگری قهر، برای یکی نعمت و برای دیگری نعمت، برای یکی هشدار و برای دیگری تازیانه تأدیب خداوند.

چنانکه اشاره شد، گاهی نوع مواجهه و نحوه نگرش و رویارویی فرد با یک حادثه تعیین می‌کند که کدام یک از این تفسیرها در مورد آن صحیح است؛ چنانکه مثال‌های قرآنی و به طور کلی، آیات الهی، برای گروهی مصداق هدایتگری خداوند و برای

۱. وَايَاكَ نَسْتَعِينُ.

۲. اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ.

۳. صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ.

گروهی دیگر مایه ضلالت و گمراهی است: «خدای را از اینکه به پشه‌ای، یا فروتر از آن مثل زند، شرم نیاید. پس کسانی که ایمان آورده‌اند می‌دانند که آن مثل از جانب پروردگارشان بجاست، ولی کسانی که به کفر گراییده‌اند می‌گویند: خداوند از این [مثل] چه قصد داشته است؟ خدا بسیاری را با آن گمراه می‌کند و بسیاری را با آن راهنمایی می‌کند؛ ولی جز نافرمانان را با آن گمراه نمی‌کند» (بقره/۲۶).

آیه هفتم از سوره بقره، مقاومت کافران در قبول حق و عدم آمادگی ایشان در پذیرش درک و هضم پیام الهی را به این صورت تبیین و تفسیر می‌کند: «خداوند بر دلهای آنان و بر شنوایی ایشان مهر نهاده است» (بقره/۷).

سپس احوال منافقان را شرح می‌دهد و می‌فرماید: «در دلهای آنان مرضی است و خدا بر مرضشان افزوده است» (بقره/۱۰). پس اگر مشاهده می‌کنیم که منافقان رفته‌رفته انحطاط بیشتری می‌یابند و کینه و حقد و عقده‌های ضددینی آنان بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود، در زبان قرآن، کیفر الهی است و خداوند بیماری آنان را افزون‌تر می‌سازد و از این بالاتر، خداوند ایشان را «ریشخند و استهزا می‌کند و در طغیانشان فرو می‌گذارد تا سرگردان شوند» (بقره/۱۴). به راستی چه حادثه و رویدادی برای منافقان اتفاق می‌افتد که تفسیر دینی آنان ریشخند خداوند است؟

در ادامه خطاب به مردم می‌فرماید: «پروردگارتان را بپرستید... همو که زمین را برای شما فرشی گسترده و آسمان را بنایی [افراشته] قرار داد و از آسمان آبی فرود آورد و بدان از میوه‌ها رزقی برای شما بیرون آورد» (بقره/۲۲). انسان دیندار وقتی بارش باران و رویش گیاهان را می‌بیند، از ارتباط و استناد این امور به خداوند غفلت نمی‌کند، بلکه تفسیری دینی از این پدیده‌ها عرضه می‌کند، بدین صورت که خداوند باران رحمت خویش را نازل کرد تا گیاهان را با آن برویاند و حیات و زندگی ما در زمین سامان یابد و ما راه بندگی او را پیش گیریم. در نگاه دینی، انسان است که هدف و غایت آفرینش زمین و همه آنچه در آن هست، می‌باشد؛ و این نگرش، خلقت آنها را معنادار می‌سازد؛ چرا که خداوند هر چه را در زمین است برای انسان آفرید: «اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید» (بقره/۲۹).

چنانکه ملاحظه می‌شود، زبان و نگرش قرآن، تفسیری خدامحورانه و دینی از رویدادهاست و این روح بر سراسر آیات قرآن حاکم است؛ و از اینجا باز هم به اهمیت

تجربه تفسیری در بینش اسلامی باز می‌گردیم.

۶. خطا در تجربه تفسیری

چنانکه گذشت، تجربه تفسیری بر اساس نوعی تبیین و نگرش به پدیده‌ها و نوع رابطه آنها با صفات و افعال الهی شکل می‌گیرد. همان‌گونه که توفیق در تبیین صحیح رویدادها از این منظر، می‌تواند در باروری دین‌داری و تکامل انسانی و تحقق اهداف الهی سودمند باشد، خطا و لغزش در آن نیز می‌تواند مایه سقوط و انحطاط انسان گردد؛ مثلاً اگر کسی لطف خدا را قهر او و یا قهر الهی را لطف او به شمار آورد، ابتلا را اکرام الهی و یا اکرام الهی را ناچیزی ببیند، در تبیین خود به خطا رفته و تجربه‌ای ناصواب فراهم آورده است.

قرآن کریم در آیات فراوانی به تبیین‌های ناروای دینی می‌پردازد و آنها را نقد و تصحیح می‌کند، که نمونه‌ای از آن را در ذیل از نظر می‌گذرانیم: «اما انسان، هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد، می‌گوید: پروردگام مرا گرامی داشته است. و اما چون وی را می‌آزماید و روزی‌اش را بر او تنگ می‌گرداند، می‌گوید: پروردگام مرا خوار کرده است. ولی نه، بلکه یتیم را نمی‌نوازید و بر خوراک دادن بینوا همدیگر را بر نمی‌انگیزید و میراث [ضعیفان] را چپاولگرانه می‌خورید و مال را دوست می‌دارید، دوست داشتنی بسیار^۱» (فجر / ۱۵-۲۰). این آیات متفرع است بر آیه پیشین که می‌فرماید: «همانا پروردگار تو سخت در کمین است»^۲ (فجر / ۱۴).

این آیات زبان حال انسان را، که همان تبیین و تجربه خطای او در تلقی غنا و فقر است، بیان و آن را نقد و تصحیح می‌کند. تفسیر صحیح دو رویداد غنا و فقر، آن است که آدمی زیرنظر و تحت مراقبت خداوند است که آیا درست عمل می‌کند یا نادرست؟ از این رو، او را می‌آزماید و در معرض امتحان و ابتلا قرار می‌دهد. اما انسان، از درک این واقعیت طفره می‌رود و هرگاه خداوند او را از نعمت‌های خویش بهره‌مند می‌سازد، می‌پندارد که برخوردار از این نعمت‌ها اکرام خداوند و نشانه مقام و منزلت بلند او نزد

۱. فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِي * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِي * كَلَّا بَلْ لَا تَكْرُمُونَ الْيَتِيمَ * وَلَا تَحَاضُونَ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ * وَتَأْكُلُونَ التَّرَاثِ أَكْلًا لَمًّا * وَتُجْبُونَ الْمَالَ حُبًّا جَمًّا.

۲. ان رَّبِّكَ لِالْمَرْصَادِ.

خداوند است و خداوند او را با این امور، گرامی داشته و عزیز شمرده است و در نتیجه، او حق دارد هرگونه بخواهد در آنها تصرف کند؛ پس سرکشی می‌کند و تباهی به بار می‌آورد و از سوی دیگر، وقتی در فشار و تنگنای معیشت قرار می‌گیرد و تهی دست و بی‌چیز می‌شود، می‌پندارد که خداوند او را خوار و از نظر دور داشته و به او خشم و غضب نموده است؛ از این رو از محبتش به خداوند می‌کاهد، بلکه از او روی بر می‌تابد و به کفران و جزع و فزع می‌پردازد.

خطای اساسی در این تبیین و تفسیر، آن است که انسان برای زندگی دنیا اصالت قایل است و سعادت و شقاوت خویش را در برخورداری و محرومیت از نعمت‌های آن می‌پندارد؛ در حالی که زندگی دنیا تنها گذرگاهی است برای زندگی اخروی که عامل اصلی سعادت آدمی در آن، تقریب به خداوند، با ایمان و عمل صالح است؛ و همین است کرامت واقعی در نگاه قرآنی، و ثروت و فقر در آن هیچ نقشی ندارد، جز آنکه امتحان و آزمون الهی است.

در ادامه، با واژه «کلاً» بار دیگر بر بطلان چنین تبیینی تأکید می‌کند و آنگاه احوال و افعال پاره‌ای ثروتمندان را، که ثروتشان را به هیچ وجه نمی‌توان تکریم الهی و نشانه محبوبیت آنها در درگاه الهی به شمار آورد، یاد می‌کند و آن اینکه آنان یتیمان را نمی‌نوازند، بر اطعام بینوایان اقدام نمی‌کنند، میراث ضعیفان را می‌خورند و به مال و منال دنیا سخت دل بسته‌اند؛ و روشن است که کسانی که چنین باشند به هیچ وجه نزد خدا عزیز و گرامی نیستند و آنچه خداوند در اختیارشان نهاده، اگر چه در آغاز اکرام و نعمت باشد، با این سوءاستفاده، مصداق نعمت و استدراج و مانند آن خواهد شد. «کسانی که آیات ما را تکذیب کردند، به تدریج، از جایی که نمی‌دانند گریبانشان را خواهیم گرفت. و به آنان مهلت می‌دهیم؛ که کید [و تدبیر] من استوار است»^۱ (اعراف / ۱۸۲-۱۸۳). استدراج که از آموزه‌های مهم قرآنی است، در لغت به معنای درجه درجه و مرحله به مرحله بالا بردن و یا پایین آوردن و نزدیک کردن گام به گام به یک امر یا مکان می‌باشد و در کاربرد قرآنی، به معنای نزدیک کردن مرحله به مرحله و اندک‌اندک کافران و شقاوتمندان به حضيض انحطاط و هلاکت می‌باشد؛ و این است تفسیر صحیح و حقیقی برخورداری‌ها و بهره‌مندی‌های فراوان ظالمان و ستمگران در زندگی دنیا و تأخیر در عقوبت و کیفر

۱. والذین کذبوا بآياتنا سنستدرجههم من حيث لا يعلمون. و املی لهم ان کیدی متین.

ایشان؛ همان چیزی که ممکن است در تفسیری غلط، اکرام و گرامی داشت آنان به شمار آید؛ و سرّ اطلاق عناوینی چون «استدراج» و «مکر» بر آنها در تعبیر قرآنی نیز، همین استعداد آنها برای سوءتفسیر و برداشت است.

از این روست که خداوند به مؤمنان هشدار می‌دهد که مبدا امکانات و برخوردارهای مادی کفرپیشگان و سفرهای تجاری پررونق آنان در شهرها شما را بفریبد، که اینها همه متاعی ناچیز است که در پی آن عذابی سهمگین و عقوبتی دراز است: «مبدا رفت و آمد کافران در شهرها تو را دست‌خوش فریب کند؛ [این] کالایی ناچیز [و برخوردار اندکی] است؛ سپس جایگاهشان دوزخ است و چه بد قرارگاهی است»^۱ (آل عمران / ۱۹۶-۱۹۷).

۷. تجربه تفسیری و حالات تجربه‌گر

چنانکه گذشت، هر تفسیر و تبیینی مسبوق به پیش‌دانسته‌هایی است که نقش مهمی در ساخت و پرداخت آن تفاسیر دارند و از مهم‌ترین عوامل سازنده آن به شمار می‌روند. در مورد تفسیر دینی، اطلاعات و باورهای انسانی درباره صفات و اسمای الهی، رابطه جهان و انسان با خداوند، رابطه دنیا و آخرت و اموری مانند آن، که می‌توان آنها را باورهای دینی فرد نامید، نقش عمده‌ای ایفا می‌کنند؛ از این رو، برای کام‌یابی در تفسیر و تبیین دینی حوادث و برخوردارهای از تجاربی سودمند، درگام نخست باید باورهای دینی خود، به ویژه انسان‌شناسی، خداشناسی و معادشناسی را بسنجیم و آن را با کتاب و سنت و عقل مطابق سازیم.

در بسیاری از موارد، منشأ و ریشه خطا در تفسیر دینی یک رویداد، اعتقادات و باورهای نادرستی است که شخص آنها را می‌پذیرد و بر موارد خاص منطبق می‌سازد. کسی که خداوند را موجودی غضبناک می‌پندارد، که همواره می‌خواهد بندگان خود را عذاب و شکنجه کند، حوادث را به گونه‌ای تعبیر می‌کند، و کسی که خداوند را خیرمحض می‌شمارد و اصل اولی و حاکم بر همه افعال او را رأفت و رحمت می‌داند و باور دارد که رحمت الهی همه چیز را تحت پوشش دارد و حتی مظاهر خشم او نیز - هر چند در تقابل با رحمت خاص قرار می‌گیرد - مصداقی از رحمت عامّ اوست، در تفسیر

۱. ولا یغرّک تقلّب الذین کفروا فی البلاد. متاع قليل ثمّ مأواهم جهنّم و بسّ المهاد.

رویدادها راهی دیگر می‌پیماید.

همچنین کسی که خداوند را حکیم و همهٔ افعال او را مبتنی بر حکمتی استوار می‌داند، و کسی که خداوند را حکیم ندانسته و افعال او را حکیمانه و هدفمند نمی‌شمارد، حوادث را یکسان تفسیر نخواهند کرد.

اما باید توجه داشت که عامل دیگری نیز در تحقق و شکل‌گیری تجارب تفسیری دخالت دارد و آن عواطف، احساسات و تمایلات و احوال آدمی است. انسانی که حالت خوف و بیم بر او حاکم بوده و اوصاف جلال الهی بر دل و جان او مستولی گشته و هیبت و شکوه الهی همهٔ وجود او را پر کرده است، با کسی که اوصاف جمال الهی بر او چیره شده و جذبه و عشق و محبت الهی او را فرا گرفته، هر چند شناخت‌هایشان یکسان باشد، تجربه‌های تفسیری آنان لزوماً یکسان نخواهد بود.

شاهد این مطلب آن است که یک فرد، در احوال گوناگون، تجارب تفسیری گوناگونی دارد؛ وقتی که حال رجا دارد، با وقتی که در حال خوف است، یکسان سخن نمی‌گوید؛ وقتی شکر بر او غالب است، زیانش به «مناجات الشاکرین» مترنم می‌شود و آنگاه که شرم از عدم ادای حق الهی بر او چیره است، «مناجات المذنبین» را زمزمه می‌کند. انسان فقط یک موجود اندیشنده نیست که دقیقاً بنا بر آنچه می‌داند و باور دارد بنگرد و تفسیر کند، بلکه دارای ساحتی دیگر نیز هست که در بسیاری از موارد همان بر وجود او حاکم است و آن عنصر عواطف و احساسات است. با نگاهی به مناجات‌های معصومین علیهم‌السلام و اولیا می‌توان این گوناگونی و تنوع در تفسیر رویدادها را به روشنی یافت، که منشأ آن احوال متفاوتی است که این تفسیرها را موجب گشته است.

۸. تجربهٔ تفسیری و عینیت

در اینجا نکتهٔ مهم دیگری مطرح می‌شود و آن نوعی انعطاف‌پذیری در تجربهٔ تفسیری و یا تفسیر دینی حوادث است. برخلاف تبیین‌های علمی که حالتی متعین و کاملاً عینی^۱ دارند، تفسیرهای دینی، هم جنبهٔ ذهنی^۲ و هم جنبهٔ عینی دارند؛ برای نمونه: لطف و قهر بودن، یا نعمت و نعمت بودن یک رویداد، می‌تواند به نوع برخورد شخص با آن بستگی داشته باشد؛ اگر در قبال آن صبر پیشه کند و خدا را همچنان شکر و سپاس گوید و

1. Objective

2. Subjective

توجهش به آخرت و معاد فزونی یابد و علاقه‌اش به دنیا فروکاهد، به خدا روی آورد و از دنیا روی بگرداند، قطعاً آن بلا، هر قدر سخت و دشوار هم باشد، نعمتی بزرگ برای او و لطفی عظیم در حق او خواهد بود که با هیچ ثروت و نعمتی که انسان را به خدا نزدیک نمی‌سازد، برابری نمی‌کند و به عکس، اگر در برابر آن جزع و فزع و شکوه و شکایت کند، بر عدالت خداوند خرده بگیرد، عبادت اندک خویش را نیز ترک گوید، امتحانی سخت خواهد بود که ایمان ضعیف خود را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد.

در یک کلمه، رابطه رویداد با سعادت حقیقی انسان و تأثیر مثبت و یا منفی‌اش در آن، تعیین‌کننده تفسیر صحیحی است که از آن حادثه به عمل آمده که خود به نوعی متأثر از نحوه تفسیر و برداشت فرد از آن حادثه، و عکس‌العملی است که در قبال آن از خود نشان می‌دهد و این نوعی رابطه دیالکتیکی و شبیه به چیزی است که امروزه دور هرمنوتیکی خوانده می‌شود و نظیر آن را عالمان دینی در رابطه ایمان و عمل صالح مورد تأکید قرار داده‌اند.

این انعطاف‌پذیری تفسیر دینی رویدادها خود موجب نوعی ابهام و عدم قضاوت قطعی درباره بسیاری رویدادها می‌شود که اگر مواجهه‌ای مناسب با آن شود، بالندگی و هماهنگی دو عنصر بیم و امید را موجب می‌شود که برای کمال انسانی مفید خواهد بود و در این بر آن تأکید شده است.

۹. نتیجه

از مباحث ارائه شده می‌توان نتایج زیر را بیان نمود:

(۱) تجربه تفسیری، در بینش اسلامی و نگرش قرآن مطرح شده و مورد تأکید قرار گرفته است.

(۲) تجربه تفسیری، عامل باروری ایمان دینی و یکی از اهداف مهم ادیان الهی بوده است.

(۳) قرآن کریم، به یک معنا، دفتر تبیین دینی رویدادهای عالم است.

(۴) برخورداری فرد از تجربه تفسیری یکی از معیارهای مهم میزان تدبیر فرد است.

(۵) در تجربه دینی، شخص باید بکوشد تا دچار خطا و خرافه نشود.

منابع

قرآن کریم.

- پترسون، مایکل و دیگران (۱۳۷۶). *عقل و اعتقاد دینی*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی. تهران، انتشارات طرح نو.
- پراودفوت، وین (۱۳۷۷). *تجربه دینی*، ترجمه عباس یزدانی. قم، مؤسسه فرهنگی طه.
- شیروانی، علی (۱۳۸۱). *مبانی نظری تجربه دینی*. قم، بوستان کتاب.
- فناپی، ابوالقاسم (۱۳۷۹). «تبیین دینی»، *نقد و نظر*، شماره ۲۳-۲۴، قم.
- Davis, Caroline Franks, (1989). *The Evidential Force of Religious Experience*. Oxford University.